

پیش‌خوان

«ده قاب، ده قهرمان» در آئینه یک بازشناخت پرداخت به گذشته و حال در یک ژانر سینمایی

■ محمدرضا کائینی



جشنواره عمار ســـــیزد هـمین اختتامیه خویش را پشت سر نهاد، اما همچنان در باب کارنامه آن جای سخن باقی است. در این میان اما پرداخت آن به گذشته‌نیز قهرمان

«در واپسین سال‌های دهه هشتاد، ناعدالتی فراگیر ارتباطی و رسانه‌ای، کنشگران معطوف به انقلاب اسلامی را به این نتیجه رساند که برای برابری با اشرافیت برآمده از دل مناسبات پس از انقلاب، بیش و بیش از هر چیز باید به پژواک صدای جمهوریت و عامه مردم تبدیل شوند. درست در این هنگام و با این تحلیل بود که جشنواره مردمی فیلم عمار متولد شد. با این تعبیر جشنواره عمار بیش از یک جنبش‌واره بود، حرکتی برای توزیع معنای‌ای که در سپهر عمومی مردم متولد شده است. مردمی که صدای‌شان در میان هیاهوی هم‌اره بر صدر نشینان رسانه‌های ایرانی، روایت نمی‌شد. در نگاهی موشکافانه می‌توان گفت، هویت عمار در غیریت با طبقه جدیدی شکل گرفته که جامعه، سیاست و بیش از همه فرهنگ پس از انقلاب را به تیول خود درآورده و مدیران فرهنگی ناکارآمد و ستادهای تعطیل نیز کارکردی جز خراج دادن به این اشراف نداشتند. برای یک جشنواره سینمایی، آثار تولید یافته اهمیت دارد. عمار اما یک جنبش‌واره بوده و از این‌رو، به توزیع آثار بهایی ویژه می‌داد. تمایز عمار بیش و بیش از آن که به واسطه خطوط فکری و فرهنگی و بر سر محتوای آثار باشد، تمایزی اجتماعی و بر سر سامان دریافت توزیع معنا بود. عمار می‌گفت و می‌خواست عامه مردم، این امکان را داشته‌باشند که معانی و ایده‌های خود را با دیگران در میان بگذارند و همین خواسته، جنبه‌های اجتماعی و جنبش‌وارگی عمار را برجسته متمایز می‌کرد و عمار البته جشنواره‌ای انقلابی و دلبسته به انقلاب اسلامی بود، اما این دل‌بستگی را از رهگذر مسئله اجتماعی و توزیع اجتماعی به‌دست آورده بود.

جشنواره عمار راهی را آغاز کرد نبود که بیپای چگونگی‌های بدیعی را پیش‌روی کنشگران قرار می‌داد. خود راه‌بگوید که چون باید رفت و یکی از نخستین گفته‌های این راه، نقد ساختار سینمای ایران بود. جشنواره عمار به مدد سطح جنبش‌وارگی و گستره وسیع ارکان کنندگان مردمی خود کوشید مرزهای صرف در سینمای ایران را جابه‌جا کند. کوشید نگاه استعلایی و سلطنتی سینمای ایران به متن مردم را از طریق بی‌سطح مخاطب تعقیف کند. کوشید مرکزگرایی مستتر و مستقر در نظام تولید و توزیع سینمایی را نادیده بگیرد. کوشید در تقابل‌های جغرافیایی و اجتماعی جدیدی را به مخاطبان سینما در ایران اضافه کند. کوشید ایران را به بحث و گفتار و روایت ناشدگی انقلاب اسلامی در سینمای سانسور رابر جسته کند. کوشید مرزهای مسئله و مسئولیت در سینمای اجتماعی را بازتعریف کند و ضرورت نقد‌های را دیگرال به نایر ابرام و ناکارآمدی در موضعی درون گفتمانی به محافظه‌کاران میدان رسانه، سیاست و جامعه یادآور شود. دست آخر آن که جشنواره عمار کوشید فکر کردن درباره امید و آینده را به سینمای اکنون‌زن تذکر دهد. مخاطبان عمار نیز برخلاف روند متداول، تنها از دریچه تنگ گیجسه و اقتصاد بنا تولیدکنندگان آثار در ارتباط نیستند. گاه در شهر و روستایی دور، برای دیدن یک مستند و پس از دیدن آن، چند برابر گران‌ترین بلیت سینمای ایران هزینه و هدیه می‌کنند، اما مهم‌تر از هزینه همراهی است. مخاطبان عمار با نقد و نظر و پیشنهاد خود، احاد فعال جمهوری مخاطب هستند و به افرینندگان جهان عمار جهت می‌دهند. گاه علاوه بر جهت، جایزه نیز می‌دهند. انبوهی از جوایز نماندیم و مردمی، نشانه‌هایی هستند که هزینه‌های همراهی مخاطبان جشنواره عمار، احاد همراه و کنشگران پایه در جنبش‌واره مردمی فیلم عمار هستند. شاید بتوان گفت آثار عمار، به یک ژانر تبدیل شده است. شاید در تولد این ژانر تردید داشته باشیم، با این همه نمی‌توانیم از ویژگی و روح مشترک آثار عمار بگذریم؛ جشنواره عمار می‌کوشد جهانی را پیش‌روی مستندسازان بگشاید که در آن فاعل شناسا به آیه خود نگاهی استعلایی و سوپزکنشی ندارد. بی‌آنکه بخواهیم مدعی باشیم که این کوشش مستندسازان عمار به نتایج کامل خود رسیده است، نمی‌توانیم نتایج این کوشش را نادیده بگیریم، در پرتو این نگاه برابر و بلکه فروتن است که بخش مهمی از کنشگران جنبش‌واره عمار، روایت شدگان، قهرمانان و سوژه‌های آثارشان هستند…»

باسر عسگری

نداشتن پروژه فکری مشخص، نقطه ضعف برخی شخصیت‌ها و اندیشوران ماست. اینکه پروژه فکری هر اندیشوری برای او و مخاطبانش مشخص باشد، یک حسن و توفیق برای او خواهد بود، مگر در موارد خاص و نادر که به دلایلی برخی اندیشوران تمایل ندارند، پروژه فکری‌شان آشکار و عیان باشد. تجربه نشان داده‌است اگر پروژه فکری اندیشور یا کنشگری روشن باشد، اثرگذاری و ماندگاری بیشتری خواهد داشت. البته اندیشمندانی که در این یادداشت آمده‌اند، نه همه اندیشمندان جامعه‌اند و نه آنان که نام‌شان ذکر شد، در یک سطح اثرگذاری اند و یک نه محقق به تنهایی، می‌تواند پروژه فکری اندیشوران کشور را آنگونه که شایسته است، در یابد. بنابراین تعداد معدودی که نگارنده آثار آنها را مطالعه کرده و از این جهت که فعالیت‌های رسانه‌ای دارند یا اینکه در رسانه‌ها و مراکز فرهنگی و علمی، آثارشان بیشتر دیده می‌شود، به ترتیب اولویت و اثرگذاری، انتخاب شده‌اند. طبیعی است در یک یادداشت، نمی‌توان به همه شخصیت‌های فکری، فرهنگی و سیاسی برجسته کشور پرداخت و اگر مخاطبان و دانشوران به ضرورت «داشتن پروژه فکری مشخص» ترغیب کنند، نگارنده به هدف خود رسیده است. محتوای این یادداشت پیش‌تر در جلسات و گفتارهایی، در حسینیه هنر قم ارائه و هم‌اکنون مکتوب شده است.

کلان پروژه امام‌روح‌الله خمینی(ره)

به‌نظر می‌رسد کلان پروژه امام‌خمینی(ره)، «حیای‌دین اسلام» در دوره معاصر است و برای اینکه نشان دهد دین اسلام برای همه دوران‌ها و از جمله دوران حاضر، سخنی برای گفتن دارد، باید به صورت جامع متبلور و محقق شود. تحقق جامع دین، جز با تشکیل حکومت اسلامی امکانپذیر نیست. امام پس از تشکیل حکومت اسلامی، سبک جدیدی از حکمرانی دینی ارائه داد که برای تمام پیروان ادیان هم قابل‌الگو برداری است و حکومت جمهوری اسلامی نیز الگوی دین‌مداران دنیا شده است. امام چرامی گویم که کلان پروژه امام «حیای‌دین» بوده، ولی «حکومت اسلامی» نبوده است، برای اینکه امام بر مبنای تعبیر قرآنی «قیام لله، قوמו لله» تلاش داشته است، نام دین را که در دوره‌ای مورد همه ایسم‌ها، استبداد، طغوت و استکبار بود، زنده کند. برای او تحقق و جامعیت دین در جامعه، مهم و اساسی بود و از سردمداران و مسئولان حکومتی، عمل به اسلام را خواستار بود. امام با توجه به تجربه‌های گذشته، به این نتیجه رسید که تنها راه «تحقق جامعیت دین در جهان»، تشکیل حکومت اسلامی و داشتن حاکم اسلامی عادل و نظام مقتدر اسلامی و جامعه اسلامی باورمند است که تمام هم و غم خویش را در این زمینه به کار گرفت. او خواست جامعه اسلامی را به سمت ظهور حضرت حجت(عج) سوق دهد و اگر فردی بگوید کلان پروژه امام(ره) زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت(عج) بوده است نیز دور از ذهن و واقع نگفته است. گرچه امام از جمله افرادی نبوده که

چنین ادعایی داشته‌باشد، ولی نقشی که در جهان معاصر ایفا کرد و باعث توجه مجدد جهانیان به دین و دینداران در این دوران شد، قابل‌ارزیابی و تحلیل است. در این میان اظهار نظرات بسیاری از رهبران ادیان در این زمینه وجود دارد که امام خمینی را سبب احیای مجدد دین (نه تنها دین اسلام) در دوران معاصر می‌دانند. (ر.ک: امام فراتر از مرزها، به کوشش پیمان عرب، تهران: انتشارات باره)

کلان پروژه فکری آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

برای هر شخصیتی، معمولاً پروژه‌های فکری به مرور کامل و با توجه به افزایش تجربه به تعالی اندیشه‌ها عمیق‌تر می‌شود، بنابراین به جای یک کلان پروژه درباره زندگی و اندیشه یک شخصیت، می‌توان از چندین کلان پروژه سخن گفت که ممکن است در طول همدیگر باشند. «قرآن» جایگاه محسوری در کلان پروژه رهبر معظم انقلاب دارد و چه در قبل و بعد از انقلاب، قبل



گزارشی از پروژه فکری برخی عالمان دین در دوران حاضر

دغدغه‌مندان دینداری و آگاهی در جهان معاصر

باسر عسگری

بعد از رهبری، همواره قرآن نقش و جایگاه و اصالت بنیادین را در فکر و اندیشه معظم له داشته است. شاید بتوان گفت کلان پروژه فکری آیت‌الله خامنه‌ای در پیش از انقلاب، «جامعه‌سازی قرآنی» یا تشکیل «حکومت و جامعه قرآنی» بوده است. در دوره‌های اول رهبری، «نظام‌سازی قرآنی» (نظام به معنای فراتر از حکومت و جامعه) و در دوره متأخر، «تمدن‌سازی قرآنی» است (تمدن به معنای فراتر و فراخ‌تر از حکومت و جامعه و نظام و ملیت و طراحی برای تمام امت اسلامی و جامع بشری). محوریت قرآن در اندیشه و منظومه فکری و معرفی آیت‌الله خامنه‌ای، بسیار بنیادی است و می‌توان گفت این بزرگ از شخصیت‌های قرآن محور، جامع‌الاطراف و ممتاز دوران معاصر است.

کلان پروژه آیت‌الله مرتضی مطهری

می‌توان گفت کلان پروژه فکری آیت‌الله شهید مطهری، ارائه «اسلام عقلانی» است. با اینکه استاد مطهری یک فیلسوف فقیه و مفسر برجسته است، اما بُعد متکلم بودن او و دفاع کلامی از دین بسیار بارزتر است. ناگفته نماند شرایط تاریخی هم بر تعیین پروژه فکری شخصیت‌ها مؤثر است و امثال شهید مطهری و همدوره‌ای‌هایش، در دوره‌ای زندگی می‌کردند که اساس دین و باورهای دینی به صورت جدی زیر سؤال رفته بود یا می‌رفت، اما با این همه ایشان درصدد تبیین عقلانی از دین است و همه آثار و نوشته‌ها و گفتار‌ها و او را باید در این کلان پروژه تعریف و تبیین کرد. می‌توان گفت همه نوشته‌ها و سخنرانی‌های استاد، متناسب با نیاز زمان و پاسخگوی سولات «زمان» و «هنجاسنجی مخاطبان» از ویژگی‌های ممتاز شهید مطهری است، بنابراین بدین سبب، آثار و گفتارهای او متنوع و بسیار گسترده است و کمتر شخصیت حوزوی داریم که مانند ایشان در ابعاد مختلف علوم اسلامی اظهار نظر یا تبیین کارشناسی و البته متفقد و راهگشا داشته باشد. از باب نمونه، دکتر دلالعلی حداد عادل که از شاگردان و مر تبطن شهید مطهری محسوب می‌شود نیز بر این موضوع صحه می‌گذارد و می‌گوید: «میراث ماندگار مطهری، بیشن مخاطبانی او در نگاه به دین است.» (مطهری که بود؟، مقاله میراث مطهری، به کوشش سیدحمید جاوید موسوی، ص ۱۰۴، چاپ دوم، ۱۳۸۸، تهران: انتشارات صدرا)

استاد رحیم پور از غدی هم پروژه استاد مطهری در حسینیه ارشاد تهران را «پروژه عقلگرایی دینی و جنبش آگاهی‌بخش و اعتلایی مدرن اسلامی» می‌نامد (مطهری که بود؟، مقاله روشنگری دینی در نگاه استاد مطهری، ص ۱۱۱). وی درباره رویکرد استاد مطهری می‌گوید: «ایشان «استاد مطهری ا اشعار حذف کلی روحانیت یا طرح اسلام منهای میراث فرهنگی اسلام را قبول ندارد، ولی از طرفی روحانیت موجود، فقه موجود و نظام آموزش و پرورش و تبلیغ حوزه را قبول ندارد و منتقد آن است، نظام مالی حوزه را مورد نقد جدی قرار می‌دهد و معتقد

که کلان پروژه فکری آیت‌الله مصباح «دفاع عقلانی و منطقی از عقاید اسلامی و شیعی و مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی» است که در این میان، بُعد سلبی آن یعنی «مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی» پررنگ‌تر است. استاد دغدغه زیادی در زمینه دفع تهاجم فرهنگی داشت و تلاش‌های ایشان را ذیل این پروژه می‌توان تبیین نمود. ایشان سرد انجام وظیفه بود، نه نتیجه. در هر زمان آنچه تشخیص می‌داد وظیفه او ست، به دنبال همان می‌رفت

است نه شعار اسلام منهای روحانیت موجود در آن دوره و نه شعار اسلام بعلاوه روحانیت موجود در آن دوره کارساز است، بلکه شعار ایشان، اسلام بعلاوه روحانیت اصلاح شده بود.» (مطهری که بود؟، ص ۱۱۴)

نکنته‌ای که درباره استاد مطهری باید بر آن تأکید کرد، «مسئله شناسی» است. استاد مطهری به علت حضور در دانشگاه‌ها و ارتباط گسترده با اساتید مختلف موزوی و (تمدن به معنای فراتر و فراخ‌تر از حکومت و جامعه و نظام و ملیت و طراحی برای تمام امت اسلامی و جامع بشری). محوریت قرآن در اندیشه و منظومه فکری و معرفی آیت‌الله خامنه‌ای، بسیار بنیادی است و می‌توان گفت این بزرگ از شخصیت‌های قرآن محور، جامع‌الاطراف و ممتاز دوران معاصر است.

کلان پروژه آیت‌الله مرتضی مطهری

می‌توان گفت کلان پروژه فکری آیت‌الله شهید مطهری، ارائه «اسلام عقلانی» است. با اینکه استاد مطهری یک فیلسوف فقیه و مفسر برجسته است، اما بُعد متکلم بودن او و دفاع کلامی از دین بسیار بارزتر است. ناگفته نماند شرایط تاریخی هم بر تعیین پروژه فکری شخصیت‌ها

کلان پروژه فکری آیت‌الله محمد تقی مصباح

یزدی

درباره آیت‌الله مصباح یزدی بسیار گفته‌اند و هنوز جارد درباره اندیشه و عمل آن حکیم مجاهد بیشتر بگویم. می‌توان گفت کلان پروژه فکری آیت‌الله مصباح «دفاع عقلانی و منطقی از عقاید اسلامی و شیعی و مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی» است که در این میان، بُعد سلبی آن یعنی «مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی» پررنگ‌تر است. استاد دغدغه زیادی در زمینه دفع تهاجم فرهنگی داشت و تلاش‌های ایشان را ذیل این پروژه می‌توان تبیین نمود. یکی از خصلت‌های ویژه آیت‌الله مصباح «تکلیف مداری» ایشان است، ایشان مرد انجام وظیفه بود، نه نتیجه. در هر زمان وظیفه مشخص می‌داد وظیفه او ست، به دنبال همان می‌رفت. مراحل مختلفی از زندگی و عمل آیت‌الله مصباح یزدی هست که بدون توجه به ملامت ملامت‌گران و خوشایند یا بدایند دیگران، مواضع خویش را صرفاً پاسخ‌ا اعلام و علنی می‌کرد. می‌دانست. (مطهری که بود؟، مقاله میراث مطهری، به کوشش سیدحمید جاوید موسوی، ص ۱۰۴، چاپ دوم، ۱۳۸۸، تهران: انتشارات صدرا)

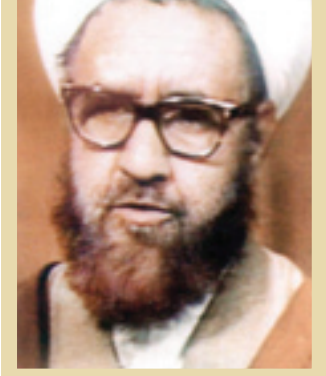
استاد رحیم پور از غدی هم پروژه استاد مطهری در حسینیه ارشاد تهران را «پروژه عقلگرایی دینی و جنبش آگاهی‌بخش و اعتلایی مدرن اسلامی» می‌نامد (مطهری که بود؟، مقاله روشنگری دینی در نگاه استاد مطهری، ص ۱۱۱). وی درباره رویکرد استاد مطهری می‌گوید: «ایشان «استاد مطهری ا اشعار حذف کلی روحانیت یا طرح اسلام منهای میراث فرهنگی اسلام را قبول ندارد، ولی از طرفی روحانیت موجود، فقه موجود و نظام آموزش و پرورش و تبلیغ حوزه را قبول ندارد و منتقد آن است، نظام مالی حوزه را مورد نقد جدی قرار می‌دهد و معتقد

«قرآن» جایگاه محسوری در کلان پروژه رهبر معظم انقلاب دارد و چه در قبل و بعد از انقلاب، همواره قرآن نقش و جایگاه و اصالت بنیادین را در فکر و اندیشه معظم له داشته است. شاید بتوان گفت کلان پروژه فکری آیت‌الله خامنه‌ای در پیش از انقلاب، «جامعه‌سازی قرآنی» یا تشکیل «حکومت و جامعه قرآنی» بوده است. در دوره‌های اول رهبری، «نظام‌سازی قرآنی» (نظام به معنای فراتر از حکومت و جامعه) و در دوره متأخر، «تمدن‌سازی قرآنی» است

متأخر، «تمدن‌سازی قرآنی» است

■ **کلان پروژه آیت‌الله عبدالله جوادی آملی**
تعیین کلان پروژه آیت‌الله عبدالله جوادی آملی کار سهلی نیست، اگرچه او نیز همانند شهید آیت‌الله مطهری، درصدد تبیین عقلانی از دین و آموزه‌های دینی است، ولی با تمرکزش در حوزه تفسیر قرآن و فلسفه اسلامی، درصدد تربیت انسان‌های حکیم مُهذب قرآنی (خودساخته) است. در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی، نقش عقلانیت اسلامی، است و کمتر وارد چالش جدی و بنیادین با مفاهیم دنیای مدرن می‌شود. (بر خلاف رویکردهای آیت‌الله مصباح یزدی به صورت ویژه و برخلاف رویکردهای شهید آیت‌الله مطهری به صورت عمومی)

■ **کلان پروژه آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی**
کلان پروژه آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی را می‌توان «تربیت فطری انسان» یا «برگشت انسان‌ها به تربیت فطری آنها» دانست. آیت‌الله حائری شیرازی به انسان شناسی توحهی ویژه دارد و می‌توان گفت نظریات اصلی او، در باب انسان شناسی است. او در انسان شناسی‌اش، به «فطرت» توجه ویژه دارد و تلاش دارد تا انسان‌ها به این ودیعه الهی خود وقوف یابند و مسیر بندگی و فطرت الهی خویش را در پیش بگیرند. حکمت گمشده مؤمن است و گوئی آیت‌الله حائری شیرازی در زندگی‌اش خواسته‌است این مسئله را به انسان‌ها و مخاطباتش یادآوری کند.



شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

■ **کلان پروژه آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی**
اسناد سیدهادی خسروشاهی از دانشوران و روحانیون مجاهدی بود که می‌توان کلان پروژه فکری او را احیای اسلام سیاسی» دانست که در این زمینه توجه ویژه‌ای به تقریب مذاهب اسلامی و وحدت جوامع مسلمان و ارتباطات بین‌اندیشمندان و جریان‌های اسلامی داشت. او به دانستن سابقه و گذشته‌خبران‌های اسلامگرای داخلی و خارجی، توجه ویژه داشت و از این منظر به ثبت و ضبط حوادث و اتفاقات و بسویاق جریان‌ات اسلامگرای جهان پرداخت. او به دنبال وحدت جوامع اسلامی و تشکیل امت واحده اسلامی بود و علاوه بر نقد رویکردها و نقشه‌های استعمارگران و مستشرقان، توجهی به بارشناسی شخصیت‌های علمی و فرهنگی جهان اسلام داشت و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت. خسروشاهی به معرفی عقلانی شیعه در جهان اسلام پرداخت و از اندیشه سیاسی شیعه و فقه شیعه در محافل و همایش‌های بین‌المللی جهان اسلام دفاع می‌کرد. او خود را مبلغ اسلام و مکتب اهل بیت(ع) می‌دانست.

■ **کلان پروژه آیت‌الله محمدعلی تسخیری**
پروژه فکری آیت‌الله محمدعلی تسخیری مانند پروژه استاد خسروشاهی، تبیین و دفاع عقلانی از شیعه در جهان معاصر بود، به ویژه در مواجهه با جهان اسلام. تعبیری که رهبر معظم انقلاب وی را با آن ستودند، یعنی «زبان گویای اسلام و تشیع»، بسیار مهم و کلیدی است. آیت‌الله تسخیری مانند استاد خسروشاهی، بیشتر فعالیت‌هایش در حوزه جهان اسلام تعریف می‌شود و ارتباط و گفت‌وگو با پیروان ادیان دیگر. این دو بزرگوار علاوه بر تبیین عقلانی مکتب اهل بیت(ع)، به چالش‌های نظری دنیای معاصر، فراتر از مذاهب و مرزها پاسخ داده‌اند. جای نگاه امام موسی صدر در فضای دین پژوهی و دیدناری عناصر مالی است. امام موسی صدر ادیان را در خدمت انسان می‌دانست. او تلاش داشت نقش دین را در زندگی انسان‌ها تبیین کند.

کلان پروژه حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی از آن شخصیت‌های حوزوی است که کلان پروژه وی «تربیت انسان قرآنی» و «زندگی قرآنی» و فقدان می‌شود. او تلاش دارد همه مؤمنان و مسلمانان، توجه جدی به قرآن داشته باشند و قرآن چندی‌ترین منبع معرفتی برای مسلمانان محسوب شود و همچنین می‌کوشد که جامعه شیعی را با قرآن بیشتر مانوس کند. شاید او به این مسئله باور عملی دارد که شیعیان از بین دو توصیه پیامبر اعظم(ص)، توجه بیشترشان به اهل بیت(ع) است و از نقش و جایگاه قرآن غافل شدند و درصدد است که به حدیث نقلین، به درستی و کمال عمل کنند و جامعه را به سمت بهره‌برداری همزمان قرآن و اهل بیت(ع) و همتایی این دو نقل سوق دهد. استاد قرائتی نمونه‌ای برجسته از مبلغ اسلامی و قرآنی در دوره حاضر است و لازم است تحقیقات فراوانی درباره رویکرددها و تجربیات تبلیغی و تدریسی او انجام شود. قرائتی از قدرت تمثیلی و ساده‌سازی مفاهیم اسلامی و قرآنی، بر خوردار است. استاد قرائتی در مقدمه خویش بر کتاب «پرتوی از اسرار نماز» (در فروردین ۱۳۶۹ ش/ رمضان ۱۴۱۰ ق) می‌نویسد: «ارائه معارف دین اسلام، در زمینه عقاید و احکام و اخلاق، آن هم به زبانی روشن و متکی به آیات واحادیث، ضرورتی است که نیاز علاقه‌مندان به این معارف را برآورده می‌سازد.» (پرتوی از اسرار نماز، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۴، تهران: ستاد اقامه نماز، ص ۱۱). او رویکرد خودش را ارائه معارف اسلامی و قرآنی ساده و همه فهم برای توده‌ها (غیرنخبگان) می‌داند.



آیت‌الله محمدعلی تسخیری